شیوه‌های سلوک در عرفان شیعی

الیاس عارف‌زاده*

چکیده: سلوک عرفانی در مذهب شیعه به دو روش انجام می‌پذیرد. سلوک درختی و سلوک پلکانی. در سلوک درختی، بر مراتب درونی سیروسلوک تأکید شده است؛ همچنین، کدام منزل اصل است و کدام فرع.

در سلوکِ پلکانی، مراحل سیروسلوک مورد نظر است. ازاین‌رو، سالک باید بداند اول در کدام مرحله باید سلوک کند و بعد باید کدام فعل و مرحله را سلوک کند. به دیگر سخن، دراین سلوک، وظایف به‌صورت پلکانی و پشت‌سرهم بیان شده است.

کلیدواژه: سلوک، عرفان شیعی، سلوک پلکانی، سلوک درختی

---

* استادیار گروه ادیان ابراهیمی دانشگاه ادیان و مذاهب E-mail: newaref4@yahoo.com

دریافت مقاله:۹۲/۸/۲۱ پذیرش مقاله:۹۲/۱۲/۱۹

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

مقدمه

در سلوک عرفانی شیعی، رعایت حدود و ثغور شرع مقدس و اطاعت از اوامر و نواهی الهی برای صعود به مقامات معنوی، امری اجتناب‌ناپذیر است و در لزوم پایبندی به ظواهر شریعت برای دستیابی به باطن و حقیقت آن، هیچ جای تردید نیست.

سالکِ عارفی که به قرب الی‌اللّه و مقام لقا و فنای فی‌اللّه چشم دوخته، نه‌تنها باید به انجام واجبات و ترک محرمات مقید باشد، بلکه بسیاری از مستحبات همراه با ترک مکروهات را باید مدنظر داشته و به آن‌ها به چشم تکلیف الزامی نگاه کند.

تأکید قرآن کریم در بیشتر آیات بر عمل صالح، جهاد، استقامت، اطاعت از خدا و رسول، سرعت در کار خیر، لزوم تسلیم کامل دربرابر خواسته‌های حضرت حق، همچنین توجه به آیات شریفه‌ای که اوصاف مؤمنان، پرهیزکاران و صالحان را بیان می‌کند، نشان می‌دهد که نه ایمان بدون عمل صالح مفید است و نه عبادت و عمل صالح بدون ایمان. همچنین تخلف از اوامر و نواهی خداوند و نادیده گرفتن ضوابط و احکام او، بزرگ‌ترین عامل طرد و لعن الهی و دوری از ساحت قدس او خواهد بود، و این قانون کلی و برای همه، حتی پیامبران است.

همچنان‌که در منطق قرآن و حدیث، برای سلوک عرفانی، هیچ راهی جز اطاعت از خدا و رسول(ص) و اولوالامر، وجود ندارد و راه‌های دیگر هرچند نام عرفان بر آن‌ها نهاده شده باشد، در آیین شیعی پذیرفته نخواهد بود، ازاین‌رو در سیرهٔ عملی معصومان(ع) نیز تجسم و تبلور همین حقیقت را مشاهده می‌کنیم.

بنابراین از آنچه در روایات و سخنان معصومین(ع)، همچنین سیرهٔ عملی عارفان شیعی در تذکره‌ها و توصیه‌های سلوکی، و دستورالعمل‌های آن‌ها در رساله‌های سیروسلوک، به‌دست می‌آید، می‌توان دو ساختار تربیتی و سلوکی را استخراج کرد:

۱. سلوکِ درختی؛[۱]

۲. سلوکِ پلکانی.

در سلوک درختی، بحث از مراتب درونی سیروسلوک است؛ به‌عبارت‌دیگر، کدام منزل اصل است و کدام فرع.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

در سلوکِ پلکانی بیان می‌شود که در مراحل سیروسلوک، اول کدام مرحله باید انجام گیرد و بعد سالک باید کدام فعل و مرحله را انجام دهد. به‌دیگرسخن، در این سلوک، وظایف به‌صورت پلکانی و پشت سر هم بیان شده است.

سلوک درختی

عرفان عملی کشف و شهود حقیقت از راه تهذیب نفس و قطع علایق از دنیا و امور دنیوی، توجه کامل به امور روحانی و فوق همهٔ این‌ها توجه کامل به مبدأ متعالی و حقیقت هستی است.

براساس‌این بیان، هر انسانی اگر بخواهد می‌تواند به مقام کشف و شهود حقیقت نائل آید؛ زیرا همهٔ انسان‌ها قابلیت تهذیب نفس و قطع علایق از دنیا و توجه کامل به خدا را دارند، و برای این کار باید منازل و مراحل سلوک را طی کنند.

برای طی‌کردن مسیر سلوک و منازل وصال به حقیقت، عارفان منازل و مقاماتی را تنظیم کرده‌اند و سالکان می‌توانند این منازل را بپیمایند و به نهایت سیر برسند.

سالکی که مانع‌زدایی کرد و دل را از غیرخدا زدود؛ باید به سیر باطنی بپردازد تا به حق واصل شود. اولین مقام سیروسلوک پس از مانع‌زدایی، ایمان به خدا و قیامت و راهی است که او را به بهشت خواهد رساند. البته این ایمان زبانی نیست، که بگوید من خدا و قیامت را قبول دارم، بلکه ایمان قلبی است که در پرتو آن به اطمینان دست یابد ودر گسترهٔ شیعی، بداند جهان خالقی دارد به‌نام خدا و پایانی دارد به‌نام معاد و رهبرانی مانند انبیای الهی، امامان معصوم و کتابی به‌نام قرآن دارد.

سالک کسی است که وقتی نام خدا برده می‌شود دلِ او از شوق می‌تپد و آن‌گاه می‌آرمد.

مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود خوف بر دل‌هایشان چیره گردد و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود، ایمانشان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند (رک: انفال: ۲).

در سیروسلوک، افزون‌بر ایمان، ثبات و استواری لازم است. تنها ایمان برای سیروسلوک کافی نیست، بلکه سالک باید به مقام ثبات در اعتقاد و ایمان برسد. قرآن کریم یکی از اوصاف برجستهٔ سالکان کوی حق را ثبات می‌داند و می‌فرماید: «يُثَبِّتُ اللّهُ الّذِينَ آمَنُواْ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

وَفِی الآخِرَةِ»؛ (ابراهیم: ۲۷). «خدا مؤمنان را به سبب اعتقاد استوارشان در دنیا و آخرت پایدار می‌دارد». البته با نیت؛ زیرا نیت روح عمل است و ممکن است انسانی ثابت‌قدم باشد، ولی کار را بدون روح آن انجام دهد. ازاین‌رو رسول اکرم(ص) فرمود: « «فانما لکل امرء مانوی»؛ پس هرکس به‌اندازهٔ نیتی که دارد طرفی می‌بندد. نیت از اعمال باطنی و از روزی‌های معنوی انسان است. همچنین یکی دیگر از شرایط ورود به سیروسلوک الهی صدق در عمل است. البته صدق فقط در گفتار نیست، بلکه در نیت و عمل نیز هست. ازاین‌رو خدا از کسانی که به عهدشان وفا می‌کنند به‌عنوان صادق یاد می‌کند: «مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ» (احزاب: ۲۳)؛ «از مؤمنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند». افزون‌بر شرایط فوق، یکی‌دیگر از شرایط قدم نهادن در راه سلوکِ عرفانی اخلاص است، بدین‌معناکه آدمی قلبش را مخصوص حق کند تا احدی جز مقلب‌القلوب در حرم دل او راه نیابد. خدای سبحان فرمود: «وَمَا أُمِرُوا إِلّا لِیَعْبُدُوا اللّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ حُنَفَاء» (بینه: ۵)؛ «و آنان را جز این فرمان ندادند که خدا را بپرستند درحالی‌که در دین او اخلاص می‌ورزند». دراین‌صورت است که انسان سالک در ابتدای حرکت و سلوک الی‌الحق قرار می‌گیرد. بنابراین سیروسلوک، یک امر سهل و آسان نیست، بلکه نیازمند سختی و جهد و کوشش فراوان است.

سالکی که می‌خواهد در مسیر حق سلوک کند از کجا شروع کند و اولین مسیر سلوک کدام است. براساس سلوک درختی، باید استعداد خود را شناسایی کند و برمبنای استعداد و داشته‌های خود در یکی از درجات سلوک قرار گیرد؛ زیرا هدف وصول به حق است از طریق راه‌های مشروع دینی.

این سلوک که در آن، نسبت به وجود مقامات و درجات تأکید شده است، مورد تأکیدِ آیات و روایات است.

قرآن و سلوک درختی

سلوک درختی، با تعریفی که از آن پیش‌تر بیان شد، سلوکی است که برخی از آیات کلام الله مجید، به این شیوه تقرب به خدا دعوت کرده‌اند. خداوند، در قرآن کریم، از بندگان خود خواسته است که ایمان بیاورند و کارهای نیکو انجام دهند تا از آن‌ها راضی شود و آن‌ها را به قرب خود

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

خواند، اما تمام بندگان در این مسیر قرب الهی، در یک درجه نیستند، بلکه هرکس به‌اندازهٔ دارایی‌های معنوی خویش می‌تواند لذت نزدیکی به خدای سبحان را کسب کند. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۷). در این آیه خداوند از سالک چهار وظیفه خواسته است که با انجام آن‌ها به درجه‌ای می‌رسد که خداوند می‌فرماید: «نه بیمناک می‌شوند و نه غمگین». به‌عبارت‌دیگر، بدون درجه‌بندی و رتبه‌بندی، خداوند این وظایف را از سالک خواسته است تا او را به این مقام برساند. به‌عبارت‌دیگر، خداوند برای رسیدن سالک به حق‌تعالی مراحلی ترسیم نموده است که بر هم ترتّبی ندارند؛ یعنی برای دادن زکات نیازی نیست ابتدا اقامهٔ نماز کرد، بلکه این مراحل در عرض هم قرار دارند. در قرآن مجید مشابه این آیات بسیار است که برای رسیدن به قرب الهی یا به‌تعبیر عرفانی، فنای الهی، وظایفی و به‌تعبیر بهتر، راه‌کارهایی را مشخص کرده است. سالک می‌تواند از هریک از این راه‌کارها سلوک خود را شروع کند.

همچنین قرآن کریم دربارهٔ درجه‌بندی سالکان سخن گفته است؛ به‌این‌معنا که سلوک در مسیر رسیدن به خدای سبحان برای همهٔ بندگان یکسان نیست؛ بلکه هرکس به فراخور یافته‌های خود و به تعبیر دیگر، توشه‌های معنوی، در جایگاه معنوی خود قرار می‌گیرد. دراین‌باره خداوند متعال می‌فرماید: «وَ لِکُلٍّ دَرَجاتٌ مِمَّا عَمِلُوا» (احقاف:۱۹)؛ هرکس به‌اندازهٔ عمل، سلوک و کوششِ خود در درجهٔ مناسب خود قرار می‌گیرد.

ازسوی‌دیگر، خداوند متعال برای کوشش و اجتهاد در راه سلوک الهی نهایتی مشخص نکرده است و می‌فرماید: «وَ مَنْ یَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصَّالِحاتِ فَأُولئِکَ لَهُمُ الدَّرَجاتُ الْعُلی» (طه:۸۵).

با بررسی این آیات شاید بتوان گفت که قرآن کریم دربارهٔ ترتّب در سلوک، اظهار نظر نکرده و تنها دربارهٔ ملاک‌ها و غایت سلوک راهنمایی فرموده است.

سلوک درختی در روایات

به‌نظر می‌رسد، دربارهٔ سیروسلوک و حرکت به‌سوی حق اولین روایاتی که این امر را تبیین کرده‌اند، روایاتی است که در آن‌ها «عدد» به‌کار رفته است. در این روایات مسئلهٔ تدریجی بودن

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

سیروسلوک کاملاً مشهود است. به عبارت دیگر سلوک در نگاه معصومین(ع) عملی است تدریجی و نیازمند استمرار و تداوم در آن.

دربارهٔ تدریجی بودن و درجه‌بندی سلوک در عرفان عملی شیعی روایات زیادی ازسوی معصومین(ع) بیان شده است. برای مثال:

ابی‌بصیر گفت: امام صادق(ع) فرمودند: ای ابامحمد! اسلام مرتبه‌ای است؟ گفت: بله، امام فرمود: و ایمان از اسلام مرتبه‌ای بالاتر است؛ گفتم: بله، امام فرمود: و تقوی از ایمان درجه بالاتری است؛ گفتم: بله؛ امام فرمود: یقین از تقوی مرتبهٔ بالاتر دارد (کلینی،۱۳۸۳: ۵۲).

دراین روایت، گرچه درجه‌بندی وجود دارد، اما این امر نشان‌دهندهٔ ترتّب در مراحل سلوک نیست، زیرا برای عبور از اسلام و رسیدن به ایمان یا عبور از ایمان و رسیدن به تقوی، سالک باید مراحل زیادی طی کند. ازاین‌رو می‌توان گفت: این درجه‌بندی همانند حرکت در بیابانی است که سالک واصل برای دیگر سالکان نشانه‌هایی قرار داده است که از مسیر منحرف نشوند، اما برای رسیدن به مراحل نهایی خود سالک مختار است به سمت بالا از هر مسیری که با روحیات و یافته‌های او همسانی دارد، حرکت کند.

یکی از اعدادی که در روایات برآن تأکید شده عدد چهل است. این قبیل روایات مورد استناد برخی رساله‌های سیروسلوکی است (طباطبائی نجفی، ۱۳۷۰:۲۸). برای نمونه، پیامبر گرامی(ص) دراین‌باره می‌فرماید:

کسی که چهل روز خود را برای خدا خالص نماید، خداوند چشمه‌های حکمت را از قلبش به زبانش جاری می‌نماید (مجلسی،۱۳۶۲ :۲۵۰)

چنین مضمونی در برخی دیگر از روایات پیامبر(ص) بدین‌گونه آمده است: قال رسول الله(ص): «مَن أخلَصَ لِلّهِ أربَعینَ صَباحا ظَهَرَت ینابیعُ الحِکمَةِ مِن قَلبِهِ عَلی لِسانِهِ» (سبزواری،۱۳۷۲: ۹۴).

همچنین در روایتی از امام صادق(ع) آمده است:

... مَا أَخْلَصَ الْعَبْدُ الْإِیمَانَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِینَ یَوْماً أَوْ قَالَ مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذِکْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِینَ یَوْماً إِلَّا زَهَّدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی الدُّنْیَا وَ بَصَّرَهُ دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا فَأَثْبَتَ الْحِکْمَةَ فِی قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ (کلینی،۱۳۸۳، ج۳: ۲۹۵).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

همچنین، عدد چهل برای عارفان مورد احترام است. این احترام به‌دلیل برداشت آن‌ها از روایاتی است که تأکید فراوانی بر چله‌نشینی کرده‌اند. همچنین برخی از ارباب سیروسلوک با استناد به کلمات ائمه(ع) مقامات سلوک را پنج مقام دانسته‌اند. مستند اینان دعایی از امیرالعارفین علی‌بن‌ابیطالب(ع) است که فرمود:

اللّهم نوّر ظاهری بطاعتک و باطنی بمحبّتک و قلبی بمشاهدتک و روحی بمعرفتک و سرّی باستقلال اتّصال حضرتک یا ذی الجلال و الاکرام (فیض کاشانی، ۲۰۰۵: ۶۳).

امام خمینی از این منازل و مقامات به مقام شهادت مطلقه، غیب مطلق، شهادت مضافه، غیب مضاف و مقام کون جامع نام برده‌اند (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۴).

برخی با توجه به احادیث مربوط به معراج، مراتب سیروسلوک را هفتاد مرتبه یا مقام دانسته‌اند، چرا که در روایات معراج از زبان پیامبر اکرم(ص) نقل شده که فرمود: پیش رفتم تا این‌که هفتاد پرده از پش من برداشته شد (مجلسی،۱۳۶۲، ج۴: ۳۹۱).

برخی با توجه به روایاتی دیگر مراتب سیروسلوک را نودونه یا صد منزل دانسته‌اند. در *توحید صدوق* از امام علی(ع) نقل است که پیامبر(ص) فرمود:

خداوند نودونه اسم دارد صد اسم یکی کم، هر کس این اسم‌ها را دریافت کند وارد بهشت می‌شود (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ ق:۱۹۴).

و از امام رضا (ع) نقل شده است که فرمودند: «إنَّ لله تَعالی تِسعَةٌ وَ تِسعینَ إسماً مَن دَعا اللهُ بِهَا أستَجابَ لَهُ » (مجلسی،۱۳۶۲، ج۴: ۱۸۷).

امام صادق(ع) در کتاب *مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه* این منازل و مراحل را در یک‌صد باب بیان کرده است (۱۳۵۹: ۱۰).

بسیار بسنده است که بدانیم کتاب *مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه*، منسوب به جعفربن‌محمد صادق(ع) امام ششم است. محتوای آن دربارهٔ اخلاقیات و مراحل سیروسلوک و ویژگی‌های مراتب ایمان است. این کتاب در صد باب سیروسلوک را مرتب کرده است (مصطفوی،۱۳۶۰:۲). دربارهٔ نویسندهٔ این کتاب شریف اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را به شیخ زی‌الدین معروف به شهید ثانی و برخی به هشام‌بن‌حکم و برخی نیز به فضیل‌بن‌عیاض نسبت می‌دهند (شهید ثانی،۱۳۷۷ :۲؛

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

بحرانی،۱۴۱۶، ج۱: ۴۲ ؛ نوری،۱۴۰۸: ۲۱۵). دربارهٔ پذیرش این کتاب، دانشمندان مسلمان دیدگاه‌های متفاوتی دارند. گروهی می‌گویند:

این کتاب شریف از بهترین و جامع‌ترین کتب شیعه است که در آداب و حکم و معارف وکتابی به این اختصار که جامع دقایق و لطایف اخلاق بوده، و درعین‌حال درنهایت اتقان و اعتبار تألیف شده باشد، به‌دست ما نرسیده است (مصطفوی، ۱۳۶۰:۳).

همچنین برخی متن این کتاب را دلالت بر صحت آن می‌دانند (مجلسی،۱۴۰۶، ج۱۳: ۲۰۱).

البته این کتاب، لفظ و عبارات آن حضرت نیست، بلکه بهترین و پرارزش‌ترین مجموعه‌ای است که یکی از بزرگان برجستهٔ شیعه، آداب و معارف و اخلاق و سنن مذهب شیعهٔ جعفری را دربرابر مؤلفات مذاهب دیگر، تألیف و تدوین کرده است. ازاین‌رو این کتاب را به حضرت صادق(ع) که یگانه مروج و مبین أحکام و آداب این مذهب است نسبت داده‌اند و حقیقت این نسبت از لحاظ معنا و حقیقت است، نه لفظ و عبارت.

در این کتاب دقائق معارف و اسرار حقایق و لطائف اخلاقیات و مراحل سیروسلوک و خصوصیات مراتب ایمان، به‌اندازه‌ای دقیق و تحقیقی و عمیق ذکر شده است که کم‌ترین نقطه ضعف و انحراف و سستی درخلال جملات و مطالب آن دیده نمی‌شود، و آنچه مسلم است این کتاب در مرتبهٔ فوق کتب مؤلفه متداوله علماء و محققین و عرفاء است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج۱۳: ۵).

ازاین‌رو، سیدبن‌طاوس دربارهٔ این کتاب می‌فرماید:

لازم است که شخص مسافر این کتاب شریف را همراه خود داشته باشد، زیرا آن بهترین کتاب جامع و لطیفی است که انسان را در راه سلوک به خدا کمک کرده، و اسرار و حقایق آئین مقدس اسلام را تعلیم می‌دهد (ابن‌طاووس، ۱۴۰۵: ۹۱).

سلوک درختی در نظر عرفا

اولین تقسیم‌بندی برای عرفان عملی شیعی یا سیروسلوک شیعی، تقسیم راه سلوک به منازل و حالات است.[۲] پس‌ازآن، عارفان و صوفیان واصل که مسیر حرکت به‌سوی حق را در سایهٔ قدم‌نهادن در سه گسترهٔ شریعت، طریقت و حقیقت می‌دیدند، برای تبیین و توصیف بهتر راه سلوک، این سیر را به منازل گوناگون تقسیم کرده‌اند. در برخی از این تقسیم‌بندی‌ها، نیازی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

ندیده‌اند که مقامات و منازل لزوماً پشت‌سرهم طی شوند. بنابراین از هرکدام از منازل شروع کنیم، به سرمنزل مقصود خواهیم رسید. آنچه مهم است رسیدن به فنای فی‌الله و بقای بالله است. به سخن‌دیگر در سلوک درختی تهذیب نفس و تربیت شدن انسان و تأدیب به آداب اسلامی ملاک عمل است و در این نوع سلوک، مراعات ترتیب میان مقامات و منازل، لازم نیست یا حداقل الزامی نیست. ازاین‌رو، برخی عارفان واصل با استعانت از آیات و روایات، این مسیر را تبیین کرده‌اند.

یکی از کتاب‌های عرفان عملی شیعی که سلوک درختی را در آن می‌توان ترسیم شده دید، کتاب *اوصاف الاشراف* خواجه نصیرالدین طوسی است. خواجه این کتاب را برای بیان سیر اولیا و روش اهل بینش بر قاعدهٔ سالکان طریقت و طالبان حقیقت مرتب ساخته است (طوسی،۱۳۶۱: ۴۴). خواجه دراین کتاب شش باب برای سلوک ترسیم کرده که هر باب دارای شش فصل است، اما این فصول و باب‌ها ترتّبی برهم ندارند. آیت‌الله جوادی آملی در توصیف مراحل سلوک در کتاب *اوصاف الاشراف* می‌گوید:

> *سالکی که برای بار اول طیّ طریق کرده است، بدون نام و نشان راه را می‌پیماید و هرجا که برای قدم گذاشتن مناسب ببیند علامت می‌نهد تا دیگران با آشنایی با این نشانه‌ها و علامت‌ها، این راه را پیموده، به فنای حق و فنای بالله برسند* (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۲۲۷).

چینش در سلوکِ درختی

سلوک درختی که درحقیقت به‌نوعی تبیین سیروسلوک است، براین پایه استوار است که برای سیروسلوک اساس و مبنا یا به‌تعبیر روشن‌تر، تنهٔ درختی ترسیم شده است، که بقیهٔ مراحل به عنوان شاخ و برگ آن بدنهٔ اصلی قرارگرفته‌اند.

قابل ذکر اینکه، سلوکِ درختی، امر بدیع و نویی نیست، بلکه این نوع سلوک، همان بایدها و نبایدهای اخلاقی است که مؤمنان برای تزکیه و تنزیه می‌توانند آن‌ها را مراعات کنند.

به‌عبارت‌دیگر در این سلوک، مراحلی که درون‌مایهٔ مشترک دارند کنار هم قرار گرفته، شاخه‌های اصلی این درخت را تشکیل داده‌اند. آنچه از برخی آیات، روایات و آثار عارفان به‌دست می‌آید، این است که کلی‌ترین درون‌مایه‌ای را که جامع‌ترین عنوان برای تمام مراحل سلوک است به‌عنوان تنهٔ اصلی این درخت انتخاب کرده‌اند. برایند این نوع چینش، ایجاد سلوکی است که

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

می‌تواند نمای بیرونی آن مانند یک درخت دیده شود که از یک تنه و چند شاخهٔ بزرگ و چندین شاخک و تعداد زیادی برگ تشکیل شده است.

باعنایت به روایات معصومین(ع) و چینش بزرگان عرفا، می‌توان به ده موضوع اصلی که پایه و مسیر اصلی حرکت به‌سوی خداست اشاره کرد: فقر، زهد، ذکر، رضا، عشق، اخلاص، خوف، توکل، ریاضت و پیر.

با این نگرش شاید به‌توان ادعا کرد که در عرفان عملی شیعی بر پایهٔ احادیث امامان(ع) و تبیین عارفان شیعی، بین مراحل سلوکی، نسبت اصلی و فرعی وجود دارد. برای رسیدن به این امر، به دو صورت عمل شده است:

۱. جست‌وجوی اصول کلی مراحل سیروسلوکی که این قابلیت را دارند که به عنوان شاخه‌های اصلی قرار گیرند، به‌صورتی‌که در زیر هرکدام تعدادی از منازل یا مراحل فرعی قرار گیرند. در این شیوه، تنهٔ اصلی درخت سلوک «سلوک الی الله» است. در این تبیین، این درخت چند شاخهٔ اصلی دارد، که هرکدام دارای منازل و مراحل فرعی است. این نوع سلوک در برخی از رساله‌های سیروسلوک مانند: *اوصاف الاشراف* که شاخه‌های اصلی را شش منزل می‌داند، یافت می‌شود. با این نگرش، فیض‌کاشانی در کتابِ *زاد السالک*، این منازل و مراحل را بیست‌وپنج منزل می‌داند (محدث، ۱۳۷۶: ۲۷). همچنین، این نوع مرحله‌بندی که اصول کلی اعمال را در خود داشته باشند نیز در کتاب *قوت القلوب* آمده است (مکی،۱۹۸۵:ج۱: ۱۲۲).

۲. عصارهٔ کلی تمام اعمال سلوکی. دراین شیوه، درون‌مایهٔ اصلی، بر یک یا چند امر استوار است، که می‌توان وجه مشترکی برای آن‌ها مشخص کرده وآن را تنهٔ اصلیِ سلوکِ درختی پیشنهاد داد. چنانچه درون‌مایهٔ اصلی و اساس تمام مقامات و منازل را برخی زهد می‌دانند. دراین‌باره نویسنده کتاب *زاد السالک* با پذیرش جایگاه زهد در عرفان شیعی، برای تأیید این جایگاه به روایتی از امام صادق(ع) تمسک می‌جوید که می‌فرماید: تمام خوبی‌ها را در یک خانه قرار دادند و کلید آن را زهد در دنیا تعیین کردند (فیض کاشانی، ۱۹۹۷: ۱۵۹).

در برخی کتب، سلوکِ درختی واضح‌تر بیان شده و شکل منظمی به‌خود گرفته است. برای مثال: درکتاب *مرتع الصالحین* آمده است، همهٔ اعمال ایمان دو قسم است: ترک شر است و این صبر است؛ و اتیان خیر است و این شکر است. همچنین برای این دو شاخهٔ اصلی، شاخه‌های فرعی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

نیز برمی‌شمرد و می‌گوید: چون به حقیقت صبر بازگردی، بسیار عمل یابی که صبر بود. همچنین توضیح می‌دهد که حلم صبر است و قناعت صبر است و تواضع صبر است (اوزجندی،۱۳۸۱ :۲۵۵).

در این راستا، برخی اصول کلی فضائل معنوی را سه فضیلت تواضع، احسان و صداقت می‌دانند. همچنین با توسعهٔ معنایی در لفظ «فضیلت»، تمام فضائل معنوی را زیرمجموعهٔ این سه قرار داده‌اند و صداقت را نیز اوج دو فضیلت دیگر بیان می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، صداقت را تنهٔ اصلی این درخت دانسته‌اند. البته عصارهٔ این سه فضیلت را «وحدت» یا «توحید» دانسته‌اند؛ چراکه دو فضیلت اول، یعنی تواضع و احسان، باعث می‌شوند که انسان از خودِ فردی جدا شود و با تهی‌شدن از «خودِ خود» امکانِ دریافت امور را چنان‌که هستند، می‌یابد (شووان،۱۳۸۱ :۲۳). بنابراین، می‌توان گفت: دراین دیدگاه، تنهٔ درخت در سلوکِ درختی، «توحید» است.

برخی از عرفا محور اصلی عرفان عملی شیعی را «عشق» یا «محبت» می‌دانند و مراحل دیگر را تابع آن می‌دانند (نیریزی،۱۳۸۳ :۱۷). تاحدی‌که برخی عقیده دارند که میدان‌های سلوک در میدان دوستی مستغرق است؛ یعنی تمام میدان‌ها زیرمجموعهٔ میدان محبت و دوستی‌اند (طوسی،۱۳۶۱ :۱۲۷). دربارهٔ سلوک درختی و اینکه عرفا تنهٔ اصلی این درخت را چگونه بیان کرده‌اند، صاحب کتاب *رساله الولایه* معتقداست که توبه برای مقامات و احوال به‌مثابهٔ زمینی است که می‌خواهند بر آن بنایی نهند و اولین مقام در سیروسلوک را مقام توبه می‌داند (آشتیانی،۱۳۸۶ :۳۳۵).

فواید سلوکِ درختی

سلوک درختی را می‌توان اخلاق سلوکی هم نام‌گذاری کرد. این نوع سلوک دارای فواید و محسناتی است که برخی از آن‌ها درذیل بیان می‌شود:

۱. اعمال شبیه به هم را شناسایی کرده، درنتیجه از تکرار اعمالی که روش انجام مشابهی دارند جلوگیری شود.

۲. بیماری‌هایی که در مسیر حرکت به‌سوی حق دارای درمان‌های همسانی هستند یک‌جا درمان شوند.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

به‌طورنمونه، در کتاب *مرتع الصالحین* برای خودبزرگ‌بینی و چند بیماری نزدیک به آن یک درمان بیان شده است: «عزّ و فخر و خیال و عجب و ادلال همهٔ نزدیک‌اند به کبر» و درمان کلی آن‌ها، یعنی ریاضت نفس لوامه، درمان اعمال هم‌خانوادهٔ آن نیز هست (مایل هروی،۱۳۸۱: ۱۵۹).

درنتیجه برآیندِ سلوکِ درختی را می‌توان امور زیر دانست:

۱. سیروسلوک به‌سوی خدا امکان‌پذیر است؛

۲. سیروسلوک به‌صورت تدریجی است؛

۳. مراحل و درجات، احصای به عدد شده است؛

۴. می‌توان اشارهٔ برخی روایات به سلوکِ درختی را استنباط کرد؛

۵. به‌دلیل اینکه روایات ائمه(ع) ازلحاظ تاریخی مقدم بر کتاب‌های سیروسلوکی است،[۳] می‌توان ادعا کرد که عارفان در نوشتن رساله‌های سیروسلوک، همان‌طورکه برخی بیان کرده‌اند، تمسک به قرآن و روایات اهل بیت(ع) نموده‌اند (طباطبائی نجفی،۱۳۷۰: ۲۰).

اشاره نکردن برخی از عرفا به اخذ مطالب از معصوم(ع) شاید به دلایل ذیل باشد:

۱. فشار سیاسی و اجتماعی؛ ابوطالب مکّی در کتاب *قوت القلوب*، بسیار از روایات امام علی(ع) و امام صادق(ع) استفاده کرده، اما از واژهٔ «روینا عن اهل البیت» و «رواه اهل البیت» استفاده کرده است (مکی، ۱۹۸۵، ج۲ :۲۴۵-۴۲۱).

۲. رویهٔ علمای پیشین در ذکر نکردن منبع.

۳. وجود «سنت شفاهی» و عدم کتابت در مسائل معنوی؛ زیرا امور معنوی برای همهٔ انسان‌ها فهمیدنی نیست، به‌عبارت‌دیگر رازآلود و سرّی است، ازاین‌رو برخی امور و حتی نام اشخاص، در نقل امور معنوی، مخفی نگاه داشته می‌شود.

۴. در سلوکِ درختی ترتیب نیاز نیست. سالک می‌تواند از هر یک از منازل شروع کند. اگرچه برای سلوک مقدماتی لازم است که برای ورود به این مقدمات ناگزیر باید از جایی شروع کند، که برخی اولین مقدمه را «اراده» نامیده‌اند (ابن‌سینا،۱۳۸۱: ۳۴۱).

این تفاوت‌ها، شاید اشعار به این مطلب باشد که برای سیروسلوک به‌سوی حق‌تعالی، ترّتب دقیق و غیرقابل اغماض، الزامی نیست.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

سلوک پلکانی

منظور از سلوکِ پلکانی،[۴] چنان‌که از اسم آن پیداست، این است که سالک تا پله‌ها و گام‌های نخستین را برندارد، و نتایج آن را به‌دست نیاورد اجازهٔ قدم نهادن در مرحلهٔ بعدی یا منزل بعدی را ندارد؛ زیرا در این شیوه فرض بر این است که اگر سالک پیش از آنکه مرحله و منزل پیشین را به‌طور کامل طی کند و شرایط و فروعات آن را انجام دهد، به مرحلهٔ بعدی قدم بگذارد، برای او فایده‌ای دربر ندارد، و کار بیهوده‌ای انجام داده است. چه‌بسا این کار باعث انحطاط او به مراحل قبل شود.

چون سیروسلوک بر باطن و ظاهر سالک اثر می‌گذارد؛ هنگامی‌که حال سالک براثر مجاهدت‌های فراوان، تغییر کند، وقت آن رسیده است که از مقامی به مقام بالاتر صعود کند (زرین‌کوب،۱۳۵۳:۳۲).

نقشهٔ کلی این شیوهٔ طرح مراحل و حالات و منازل در برخی از احادیث ائمه(ع) بیان شده بود، اما در ابتدا زهّاد مسلمان فقط واجبات و نوافل را انجام می‌دادند و از محرمات پرهیز می‌کردند؛ سپس کم‌کم به‌دلیل دقت و کثرت در انجام آن‌ها این عبادات به‌صورت سیروسلوکِ باطنی و معنوی رخ نمود، که آن را به فعل الهی نسبت می‌دادند و آن‌ها را فوائد می‌خواندند. با دریافت این فوائد و به‌کاربردن نام‌های خاص برای آن‌ها و تثبیت آن‌ها در اذهان، نخستین شکل از تجربهٔ عرفانی در اسلام پدید آمد. سپس این تجارب به‌تدریج تنوع یافت. درنتیجه، عرفای اولیه در آن سیر معنوی، نوعی ترقی را مشاهده کردند و هر یک از مراتب صعود را مقتضی وقتی خاص دیدند. با تعیین این مراتب و درجات، عنوان دیگری به فوائد داده شد و آن عنوان منازل سلوک بود (شقیق بلخی،۱۳۶۶: ۱۰۷). پس‌ازآن، عرفا این منازل را با نامِ حالات و مقامات کنار هم چیدند و برخی نیز کتبی مختص در شرح این مراحل نگاشتند. اما چون سیروسلوک عارفان متنوع بود، عارفانی که به بحث منازل سلوک پرداخته‌اند به‌طورکامل بر سر تعداد این مقامات و عناوین و ترتیب دقیق آن‌ها اتفاق نظر ندارند. اما می‌توان مشترکات آن‌ها را استخراج کرد و ترتیب کلی مقامات را به‌دست آورد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

سلوکِ پلکانی در قرآن کریم

عارف، که کمال را در صعود و رسیدن می‌داند، برای وصول به مقصد اصلی و عرفان حقیقی، عبور از یک سلسله منازل و مراحل و مقامات را لازم می‌داند و نام آن را سیروسلوک می گذارد.

سیروسلوک عبد به‌سوی خدا سیری طولی است، نه عرضی. منظور از طولی در اینجا، طولی در هندسهٔ الهی است، نه در هندسهٔ طبیعی؛ یعنی به مکانت برتر راه یافتن است، نه به مکان برتر رفتن. ازاین‌رو، زاد و توشه‌ای طلب می‌کند تا انسان را در سیر به مکانت برتر کمک کند. خداوند از سیروسلوک به‌عنوان یک سفر صعودی وطولی یاد می‌کند و در سورهٔ مجادله می‌فرماید: «یرفع الله الذین امنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات»(مجادله: ۱۱). *کسی که سیر صعودی کند، «مرتفع» می‌شود و ذات اقدس خداوند از این سیر به «رفع» یاد می‌کند، چنان‌که در سورهٔ فاطر از این سیر به «صعود» تعبیر شده است: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»* (فاطر:۱۰).

بنابراین، ازاین دو تعبیر «رفع» و «صعود» معلوم می‌شود که سیروسلوک، طولی و مکانت‌طلبی است، نه عرضی و مکان‌خواهی، چون سیر به‌طرف مکان، گرچه مکان برتر باشد باز عرضی است؛ نه طولی، و خدا از رفعت کسانی مانند حضرت ادریس(ع) که این سفر را پشت سر گذاشته‌اند، چنین یاد می‌کند: «وَ رَفَعْنَاهُ مَكَاناً عَلِيًّا» (مریم: ۵۷). *بنابراین، سیر الی‌الله یعنی سیر به طرف درجات رفیعه، و «کلمهٔ طیّب» هم به آن سمت صعود می‌کند، و چون کلمهٔ طیّب که همان معرفت و عقیدهٔ صائب است، با روح عارف عجین می‌گردد* (جوادی آملی،۱۳۷۷: ۴۲۳).

خداوند در کریمه‌های قرآنی نشان داده است که سیروسلوک به‌سوی او به‌صورت طولی است و سیر تطور منزل‌به‌منزل و تحول گام‌به‌گام را با طرح درجات، منازل و سبل نشان داده و با عناوین سبیل المؤمنین، سبیل المنیبین، سبیل المتوکلین، سبیل المخلصین، سبیل المخبطین، سبیل الصدیقین، سبیل الموحدین و... مطرح کرده است؛ سبل، منازل و درجاتی که سیرکنندگان خدایی، با عملکرد خود آن‌ها را می‌پیمایند و اندک‌اندک به‌حق سبحانه نزدیک می‌شوند. «وَ لِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا» (احقاف:۱۹). همچنین با بررسی آیات و روایات می‌توان گفت که خداوند در انجام کارها و آفرینش آسمان و زمین و انسان یک‌جا عمل نکرده و آن‌ها را به‌صورت پشت سرهم و مرحله‌ای یعنی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

به‌صورت بخش‌بخش و نه یک‌جا آفریده است (رک: فصلت: ۹-۱۲). همچنین چنین مضمونی را می‌توان در سوره‌های دیگر قرآن ملاحظه کرد (رک، حج: ۵؛ مؤمنون: ۱۲-۱۴). ازاین‌رو، در تربیت انسان و سیروسلوک به‌سوی حق، مرحله‌ای عمل کردن به صواب نزدیک‌تر است؛ زیرا انسان به‌صورت مرحله‌ای آفریده شده است.

خداوند با ترسیم این صراط برای سالکان خداجو میزان و نقشهٔ راه را تبیین کرده است تا آن‌ها را از سقوط در دره‌های هولناک انحراف نجات بخشد: خدا هرکه را از خشنودی او پیروی کند، به‌وسیلهٔ آن کتاب به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود و به توفیق خویش آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌برد و به راه راست هدایتشان می‌کند (رک: مائده: ۱۶).

سلوکِ پلکانی در روایات

وجود درجات و طبقات و منازل در صراط مستقیم هدایت، همچنان‌که در کریمه‌های قرآنی بدان تصریح شده است، در فرموده‌های امامان معصوم(ع) نیز، که خود این صراط را پیموده‌اند، به‌روشنی دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه، امام صادق(ع) فرموده‌اند: «ایمان حالات، درجات، طبقات و منازلی دارد: یکی در اوج کمال و دیگری در نهایت نقصان و سومی در رجحان فزاینده» (کلینی،۱۳۸۳ ج۲ :۲۸) .

علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌گوید:

> *اشاره به مرتبه‌های فراوان ایمان دارد که چون قائم به انسان‌اند، آن‌ها را (حالاتِ) انسان گویند. و ازآنجاکه انسان از برخی به برخی دیگر از آن‌ها ترقی می‌کند، به (درجات) معروف‌اند و چون این مراتب متفاوت‌اند و بعضی از دیگری بالاتر، به (طبقات) مشهوراند و به آن‌ها منازل نیز گویند، چرا که انسان در آن‌ها منزل می‌گزیند* (مجلسی، ۱۳۶۲ :۲۹).

بنابراین، حضرت امام صادق(ع) برای نخستین‌بار به عارفان آموخت که از منازل و حالات سالک الی‌الله سخن گویند.

همچنین در فراز دیگری می‌فرمایند: «ای عبدالعزیز، ایمان ده درجه دارد به‌مثابهٔ نردبان است که پله‌پله به وسیلهٔ آن بالا می‌روند» (مجلسی،۱۳۶۲، ج۱۶: ۱۶۶).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

همچنین براینکه سیروسلوک به‌سوی خدا منزل‌به‌منزل است و درجهٔ بالا و پایین دارد و حرکت به‌سوی حق باید با برنامه باشد، و به‌طورکلی سیرو سلوک نیازمند درجه‌بندی و مرحله‌بندی است، ازسوی ائمهٔ شیعه(ع) بسیار تأکید شده است. امام سجاد(ع) می‌فرماید:

بالاترین درجهٔ زهد، پایین‌ترین درجهٔ ورع است، و بالاترین درجهٔ ورع، پایین‌ترین درجهٔ یقین است، و بالاترین درجهٔ یقین، پایین‌ترین درجهٔ رضاست (محمدی ری‌شهری،۱۳۶۳،ج۴: ۱۴۷).

اشاره شد که سیروسلوک عرفانی، عملی است که براساس ترتّب و مرحله‌ای باید صورت گیرد؛ ازاین‌رو، مؤمنی که قصد سلوک الی‌الله دارد، باید براساس برنامه‌ای منظم حرکت کند. همچنین برای دریافت برنامهٔ سلوک، بر اطاعت محض از شیخ و پیر کامل و راه‌رفتهٔ راهبر در سلوک عرفانی و اخذ علم از باطن انسان کامل و مشایخ و عمل به دستورات ویژهٔ آن‌ها، تأکید شده است. همچنین این امور، از ویژگی‌های طریقت عرفانی است.

چینش اعمال در سلوکِ پلکانی

سلوک پلکانی در نگاه اول به دوصورت رخ می‌نماید:

۱. سلوک پلکانی، سیر صعودی داشته و سالک به‌سوی حق پله به پله و مرحله به مرحله بالا می‌رود.

در این نوع سلوک، برخلاف اهل ظاهر که «در طریقی سیر می‌کند که مسطح است، مسیر طریقت اهل باطن عمق دارد» (لینگز، ۱۳۷۸: ۵۸). به‌عبارت‌دیگر، سلوک معنوی و سیر به‌سوی خدا بدون تعمق در مراحل سلوک امکان ندارد. بنابراین، باید در مراحل سلوک به عمق رفت و از حرکت در سطح دوری گزید.

عین‌القضات می‌گوید: «دریغا در عالم شرعی شخص قالبی، در همهٔ عمر بر یک مقام که آن بشریّت است، قرار گرفته باشد؛ امّا شخص روحی در هر لحظه باشد که چند هزار مقام مختلف و احوال متفاوت بیند، و باز پس گذارد. پس آن شخص که چنین باشد، او را در یک مقام که شرع باشد چون توان یافت؟! شخص قالب را با جمله یک حکم دادند؛ همه در حکم شرعی برابر و یکسان شدند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۳،ج۴: ۱۴۷).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

۲. پیش‌فرض اصلی در این سلوک، عبور سالک در مسیر سیروسلوک خود، از حالت موجود به حالت مطلوب است. همانند فردی که می‌خواهد به قلّهٔ کوهی صعود کند، فرد سالک باید منازل مختلف به‌سوی مقصود و مطلوب را طی کند تا به قلهٔ عاشقی برسد.

فواید سلوک پلکانی

وجود ترتّب و چینش پلکانی در این نوع سیروسلوک عرفانی، به‌دلیل فوائد تربیتی آن است. در این سلوک، درصورت نداشتن استعداد و یافته‌های درونی، سالک یا راهنما، اگر سالک به درجات بالای سلوک فراخوانده شود، دچار مشکل می‌شود، اما با پشت سر گذاشتن مقدمات و طیّ نمودن مراحل پایین و رسیدن تدریجی به مراتب بالا، با داشتن آمادگی کامل، هر مرتبه را می‌تواند طی کند.

با تدریجی فرض شدن اعمال به مرید آموزش داده می‌شود که هم‌زمان با طی‌کردن مراحل بالاتر به تکمیل مراتب پایین نیز اقدام کند، چرا که بر آن‌ها اشراف یافته و برای ابقای در این مرحله نیازمند تقویت مرحلهٔ پیشین است.

در سلوک پلکانی، افزون‌بر ترتّب و تدرّج بین مراتب و مراحل، درون هر مرحله و مرتبه نوعی ترتّب هم وجود دارد؛ به‌عبارت روشن‌تر، درون یک مقام نیز تقدم و تأخر وجود دارد، به این معنی که سالک برای ورود به هر مرحله لازم است امور زیر را در نظر داشته باشد:

۱. درک و فهم آن مقام و مفاد آن؛
۲. درک و فهم درجات آن مقام؛
۳. درک و فهم نحوهٔ تحقق آن مقام (بینا، ۱۹:۱۳۷۸).

اگر بخواهیم مبنا و پایه‌های اساسی سلوک پلکانی را جست‌وجو کنیم، می‌توان گفت که روش و برنامه‌های سلوک پلکانی در دو محور قابل بررسی است:

۱. ترتّب و تدرّج در مراحل سیروسلوک؛
۲. ترتّب و تدرّج در حال و مقام.

ترتّب و تدرّج در مراحل سیروسلوک پلکانی

ترتّب در مراحل سیروسلوک را می‌توان در سه گستره طبقه‌بندی کرد:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

۱. گسترهٔ عملی که سالک در آن سلوک می‌کند؛
۲. گسترهٔ ماهیتی عمل؛
۳. گسترهٔ عنوانی سالک.

گسترهٔ عملی

در گسترهٔ عملی، سالک از ابتدای سلوک باید سه مرحله را پشت سر گذارد:

الف. به‌دست‌آوردن دانش کافی برای سلوک؛ این دانستنی‌ها آموخته‌های ایمانی هستند که نقشهٔ اولیه راه را فراهم می‌کنند. همچنین دانش‌هایی هستند که به بهتر انجام شدن اعمال کمک می‌کنند، مانند دانش دربارهٔ حالات و رفتارهای خود؛ توانایی‌های فردی در عمل به احکام ظاهری شرعی؛ همچنین دانشی در زمینهٔ کلیت مسیر سلوک است که به‌عنوان نقشهٔ راه سلوک به‌کار فرد می‌آید.

ب. عمل همراه با مراقبت، به احکام شرعی و واجب دین است.

ج. سالک در کنار انجام واجبات و پرهیز از محرمات، همچنین پرهیز از مکروهات، نفس خود را که قابلیت‌های مقدماتی را به‌دست آورده، به برخی صفات پسندیده، چون فقر، زهد، صبر، شکر و رضا می‌آراید، تا به حالاتی چون شوق، مشاهده و فنا، نائل گردد.

برخی عرفا تقسیمات این گستره را در سه مرحلهٔ شریعت و طریقت و حقیقت جمع کرده‌اند. بر این اساس دانستنی‌های مقدماتی و رعایت کامل احکام واجب شرعی را شریعت نامیده‌اند (آملی،۱۳۶۸ :۳۵۴)، که در مرحلهٔ اول باید کامل شود. افعال اخلاقی را طریقت نامیده‌اند، که در مرحلهٔ وسط قرار دارد؛ در فرجام، وقوع حالات و مقامات را حقیقت گفته‌اند که در آخرین مرحله رخ می‌دهد (حقیقت،۱۳۸۳: ۸۵).

گسترهٔ ماهیتی

این گستره بدین شکل است که فراگیری در هر مرحله‌ای با فراگیری در مرحلهٔ بعدی متفاوت است. دانشِ اکتسابی برای دانستن اعتقادات و احکام شرعی و آداب سلوک، با دانشی که در مراحل بالاتر که به‌نوعی مرتبت با علم لدنی است متفاوت است. بنابراین از نظر ماهیتی در دو گستره قرار دارند. ازاین‌رو، فراگیری در مرحلهٔ آخر با علم اول تفاوت دارد، زیرا مستقیماً از جانب حق است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

در ساختار پلکانی سیروسلوک عارفان تقدم و تأخرهای دیگر بیان شده است، مانند تقدم و تاخّر در تزکیه و تهذیب یا تخلّی و تحلّی. ابتدا باید سالک درونِ خود را از امور مذموم تصفیه کند تا بتواند امور ممدوح را انجام دهد و تا «لوح دل را از فضول» نشوید «آیت دین» بر آن نوشته نمی‌شود. اگر کسی بدون طهارت نفس وارد سلوک شود، سلوک او ثمره‌بخش نخواهد بود.

گسترهٔ عنوانی

براساس لقبی که سالک در هر مرحله می‌یابد نیز مرتب شده است. برخی تقسیمات و ترتیب‌ها همان ترتیب عوام، خواص و خواص خواص است. درگسترهٔ عنوانی دیگری، عرفا سالکان را به مبتدی (جوینده)، متدرج (ریاضت‌کش)، شیخ (راهنمای مریدان)، و قطب (راهنمای دیگر مشایخ) تقسیم کرده‌اند ((حقیقت،۱۳۸۳: ۲۱۳).

ازاین‌رو، به‌دلیل اهمیت گسترهٔ عنوانی این مطلب را بیشتر تبیین می‌کنیم.

آیت‌الله جوادی آملی از عارفان معاصر، پویندگان راه معرفت را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. **مجذوب محض:** این گروه مانند تشنه‌ای که راهی طولانی می‌پیماید تا به سرچشمهٔ زلال برسد و خود را سیراب سازد، در تمام مسیر سلوک، از جذبهٔ الهی بهره‌منداند و همهٔ مراحل آغاز، میانه و پایان راه را با همان جذبه می‌پیمایند. این دسته از شیفتگان، مسئلهٔ انس و تقرب خداوند را در مدرسه و از راه برهان و دلیل نیاموخته‌اند و علم حصولی را سایه و علم شهودی را شمس می‌دانند. ایشان بر این باورند که با طلوع شمسِ شهود، مجالی برای سایهٔ علم حصولی نخواهد ماند و عشق را آفتاب و عقل را سایه می‌دانند.

بشوی اوراق اگر همدرس مایی که علم عشق در دفتر نباشد

۲. **سالک محض:** این گروه از جذبه محروم مانده و از آغاز تا پایان راه، به گفتن و نوشتن و صور ذهنیّه و تفهیم و تفهّم از راه کتاب و درس مشغول‌اند و به بحث و فحص‌های نوشتاری و گفتاری می‌پردازند؛ اگر هم چیزی را در کتاب و دفتر نیافتند، خود را نمی‌کاوند و از خود جوششی ندارند. ممکن است چندین بار کتابی را تدریس و عمری را در حوزه یا دانشگاه به تألیف و تدریس سپری کنند و به تحقیق و نگارش بپردازند و با گفتن و نوشتن و نشر، به تبلیغ و ارشاد مشغول باشند؛ اما مانند کسانی که از دور گلی را می‌بینند و تنها بوی ضعیفی از آن به مشامشان می‌رسد، سود و بهرهٔ

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

چندانی نصیبشان نمی‌شود. آنان گاه ممکن است در پایان زندگی‌شان بر اثر برخی از بیماری‌ها همهٔ اندوخته‌های علمی از یادشان برود و اگر هم توفیقی بیابند، تنها حدیث دوست را تکرار کنند:

آن‌ها که خوانده‌ام همه از یاد من برفت الاّ حدیث دوست که تکرار می‌کنم

۳. **مجذوب سالک**: این گروه، نخست بارقه‌ای الاهی جانشان را روشن و مجذوبشان می‌کند و حالی به آنان دست می‌دهد و شوقی می‌یابند که دست‌مایهٔ سلوکشان می‌شود؛ ولی دیری نمی‌پاید و از بین می‌رود و راه را با سلوک ادامه می‌دهند و پیمودن راه بر آنان بسی مشکل می‌نماید:

الا یا ایّها السّاقی ادر کاساً و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

برای مثال، با دیدن صحنهٔ شهادتِ یک شهید، در عده‌ای حال و جذبه‌ای پدید می‌آید؛ ولی وقتی به جانب جبهه حرکت می‌کنند، دیگر آن جذبه و شور و شعف و شوق رخت بربسته و راه‌های پرپیچ و خم، یکی پس از دیگری رخ می‌نماید و کار جهاد با دشمن مهاجم را مشکل می‌سازد.

۴. **سالک مجذوب**: این گروه، سالکانی هستند که نخست در مسیر سلوک قرار می‌گیرند و با تأنّی و دشواری راه می‌پیمایند و در اثنای سیروسلوک، ناگهان بارقهٔ عشق الهی نصیبشان می‌شود و جانشان را روشن می‌کند و بقیهٔ راه را با جذبهٔ الهی می‌پیمایند (جوادی آملی،۱۳۸۶ :۲۹۹).

با عنایت به تعاریف فوق باید دید «جذب یا جذبه» در عرفان، چه معنایی دارد.

جَذْبه اصطلاحی در تصوف و عرفان، به‌معنای کشیده‌شدن بنده به‌سوی خدا با عنایت الهی که سبب می‌شود انسان بی‌واسطهٔ کوشش و بدون دشواری طیِ منازل، ناگهان به خداوند نزدیک شود.

جذبه در لغت به‌معنای کشش است. تداول معنای اصطلاحی آن به حدیثی منسوب به پیامبر(ص) برمی‌گردد که فرمود: «جذبه‌ای از جذبه‌های خدا از هفتاد سال عبادت بهتراست»(عجلونی، ۲۰۰۰ ،ج۱: ۳۳۲). همچنین فرموده است: «یک جذبه از جذبه‌های خدا با عمل جن و انس برابری می‌کند» (کلینی،۱۳۸۳، ج۳ :۲۶۶). عرفا در توضیح مفهوم جذب و جذبه، عشق و محبت را منشأ این انجذاب و طلب دانسته‌اند. ازاین‌رو، در بحث از جذبه به آیهٔ «زودا که خدا مردمی را بیاورد که دوستشان بدارد و دوستش بدارند»، اشاره کرده‌اند (رک: مائده: ۵۴).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

از نظرعرفا جذبه موقوف به عنایت خاص خداوند است. این عنایت، غیرمشروط و پیش‌بینی‌ناپذیر است. البته برخی از عرفا امکان جذبه را در گرو استعداد انسان نیز دانسته‌اند (مدرس هاشمی،۱۳۸۲: ۳۰۲). به‌هرحال، این اتفاق برای نوادری از انسان‌ها رخ می‌دهد.

به‌این‌ترتیب، دربارهٔ مجذوب سالک وضع و حال باطنی انسان به ظاهر و رفتار او سریان می‌یابد و حال قلبی به عمل می‌انجامد و مجذوب، سالک می‌شود. ازاینجا می‌توان دانست که در مجذوبان، عمل نتیجهٔ حال و در سالکان، حال نتیجهٔ عمل است.

اگر بخواهیم این روابط میان جاذب و مجذوب را به‌صورت ساختاری پیگیری نماییم؛ باید به این امر اذعان داشته باشیم که در وحی آسمانی و سنت، منشأئی برای اعمال سلوکی - چه سلوکِ درختی و چه سلوکِ پلکانی- به‌طورمستقیم وجود دارد و دستورات اخلاقی و سیروسلوکی نیز در تعالیم شرعی و قرآن و سنت روشن شده است. در نظام عرفانی عارف کامل دین‌شناس، در پرتو آن فرقانی که در سایهٔ پاسخ به «إِن تَتَّقُواْ اللّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَاناً»، به‌دست آورده است، می‌تواند با ارائهٔ دستورات سلوکی خاص که برگرفته از همان آیات و روایات است، به دستگیری و هدایت سالک بپردازد و به مقتضای حال هر کس به او دستوری ویژه بدهد و همان‌گونه که در تعالیم دین دستورات عمومی است عارف نیز مجاز است که دستورالعمل سلوکی صادر کند.

ترتّب و تدرّج در حال و مقام

سلوک پلکانی و طولی را بیشتر در مراحل حالات و مقامات می‌توان ایجاد کرد و ترتیب حاکم بر سلوک‌های دیگر فقط در حدّ ایجاد تقدم و تأخر بین برخی از اعمال، نه تک‌تک اعمال است.

دربارهٔ ترتّب در این مرحله، سالک باید تمام مراحل پیشین را به‌درستی طی‌کرده باشد (بحرالعلوم، ۱۳۷۰: ۳۰). به‌عبارت‌دیگر، سالک باید:

۱. علوم را فراگرفته باشد؛
۲. اعمال ظاهر وآداب شریعت و آداب طریقت را طیّ کرده باشد؛
۳. اعمال باطن وتزکیهٔ درون از اخلاق رذیله را انجام دادن.

در سیروسلوک عرفانی، به‌طور عام، اعمال باطنی و درونی، همچنین تنزیه درون بیش از اعمال بیرونی و ظاهری مورد توجه و تأکید است؛ زیرا اگر درون منزه از رذایل نباشد، اعمال بیرونی،

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

فریبی بیش نیست. سالک باید در تمام مراحل سلوک بداند که شریعت، طریقت درحقیقت مندرج می‌شود و زمانی‌که به حقیقت می‌رسد، هم‌چنان شریعت و طریقت را باید حفظ کند. روند اعمال سلوکی به‌گونه‌ای است که در تمام مراحل، سالک بی‌نیاز از انجام اعمال ظاهری نیست. به‌عبارت‌دیگر، در سلوک عرفانی شیعی، سالک از همان ابتدا به ساحتِ باطن راه پیدا می‌کند؛ اما ساحت باطن گستره‌ای دارای مراتب است. به‌این‌معنی که باطن در مرحلهٔ ابتدا با باطن در مرحلهٔ رضا یا مرحلهٔ فنا متفاوت است. به‌این‌ترتیب، همان‌طورکه گفته‌اند وقتی سالک «استقامت یابد بر واجب و انجام اعمال ظاهر شرع دراین‌صورت، می‌تواند اعمال باطنی طریقت را انجام دهد» (امام خمینی،۱۳۶۰ :۷۲). برهمین‌اساس، در اعمال طریقتی نیزاول وجوه ظاهری یک عمل را به سالک می‌گویند و بعد وجوه باطنی و عمیق‌تر آن را.

از نگاه عارفان، علم باطن، سرّی از اسرار الهی است که ویژهٔ بندگان خاص و در انحصار قلوب اولیا است و یکی از راز و رمزهای تفاوت بین حقیقت و شریعت نیز همین نکته است (زرین‌کوب،۱۳۶۳ :۲۰)؛ بنابراین، طبیعی است که چنین دانشی برای آنان اهمیت بیشتری داشته باشد.

نتیجه

مذهب شیعه، مذهبی است که عرفان و سلوک عرفانی یکی از مهم‌ترین آموزه‌های آن به‌شمار می‌آید. در این دیانت دو نوع سلوک می‌توان مشاهده کرد. یکی سلوک درختی و دیگری سلوک پلکانی. برای هردو سلوک روایات و اقوال فراوانی ازسوی بزرگان این دیانت در منابع معتبر شیعی قابل ملاحظه است.

در تفاوت میان این دو سلوک می‌توان گفت: سلوک پلکانی و طولی را بیشتر در مراحل حالات و مقامات می‌توان ایجاد کرد و ترتیب حاکم بر سلوک درختی فقط در حد ایجاد تقدم و تأخر بین برخی از اعمال، نه تک‌تک اعمال است.

همچنین، میان دو سلوک فوق تفاوت‌هایی بیان شد، اما برخی فرمایشات بزرگان طریقت مشعر این مطلب که در سیروسلوک به‌سوی حق‌تعالی، نیازی به ترتب دقیق و غیرقابل اغماض نیست و پس از طی نمودن مقدمات فرق نمی‌کند سالک از کدام مرحله شروع نماید.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

پی‌نوشت‌ها:

۱. این اصطلاح را نگارنده براساس فهم خود از برخی روایات که مراحل و درجه‌بندی سلوک را به‌صورت اصلی و فرعی، تبیین کرده‌اند، آورده است. د ر این روایات، نقشهٔ راهِ سیروسلوک الی‌الله به شکلی ترسیم شده است که مسیر حرکت سالک از مرحله‌ای به مرحلهٔ دیگر نیست. بدین معنی که چندین مقام در ساحتی عرضی، نه طولی، در کنار هم قرار گرفته‌اند. درنتیجه سالک مختار است یکی از آن‌ها را انتخاب کند، و این انتخاب در ادامه هم وجود دارد. به‌عبارت‌دیگر، الزامی بر مراعات ترتّب در سلوک نیست. این جغرافیای تبیین‌شده برای سلوک همچون درختی رخ می‌نماید که دارای یک تنهٔ اصلی و چندین شاخه است و برای صعود می‌توان از هر شاخه‌ای به سمت بالا حرکت کرد. این تناظر دقیق نیست، اما قابل تصور است.

۲. عارفان بین «مقام» و «حال» فرق نهاده‌اند: مقام مرتبه‌ای از مراتب سلوک است که سالک الی‌الله با سعی و مجاهدهٔ خود بدان دست پیدا می‌کند، درصورتی‌که، «حال» چیزی است که از ناحیهٔ خداوند متعال بر قلب سالک نازل می‌شود بدون اینکه او بتواند به‌کوشش خود، آمدنِ آن را از خود دفع کند یا رفتنش را مانع شود. به‌تعبیردیگر، مقامات با کسب و تلاش به‌دست می‌آید و تحت اختیار و ارادهٔ سالک است، درصورتی‌که احوال از مقولهٔ احساسات و عواطف روحانی است که در اختیار سالک نیست؛ بلکه از جمله مواهب وعطایای الاهی است که از جانب خداوند بر قلب سالک وارد می‌شود، ازاین‌رو عرفا گفته‌اند: «الأحوال مواهب و المقامات مکاسب» (رک: *مصباح الهدایه*).

۳. اولین کتاب‌های سیروسلوک در سدهٔ سوم هجری نوشته شده است. مانند: *مواطن العباد* از ابی‌حمزه، و *مقامات القلوب* از نوری.

۴. این اصطلاح برگرفته از حدیث «یَا عَبْدَ الْعَزِیزِ إِنَّ الْإِیمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلَّمِ یُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةً بَعْدَ مِرْقَاةٍ...» است» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج۱۶:۱۶۶).

کتاب‌نامه

- ابن‌سینا، حسین. (۱۳۸۱)، *الاشارات و التنبیهات*، تحقیق مجتبی زارعی، قم: بوستان کتاب.
- ابن‌طاووس، علی‌بن‌موسی. (۱۴۰۵)، *الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان*، قم: مؤسسهٔ آل البیت.
- آشتیانی، احمد. (۱۳۸۶)، *رساله الولایه*، درودگر، محمد جواد، قم: آیت اشراق.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

- امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۰)، *سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفین)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- امام صادق(ع). (۱۳۵۹)، *مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه*، تهران: موسسه الاعلمی.
- آملی، سیدحیدر. (۱۳۶۸)، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، تهران: علمی و فرهنگی.
- اوزجندی، ابومنصور. (۱۳۸۱)، *این برگ‌های پیر (مرتع الصالحین)*، گردآورنده: نجیب مایل هروی، تهران: نی.
- بحرالعلوم، مهدی. (۱۳۷۰)، *رساله سیروسلوک منسوب به بحرالعلوم*، تهران: حکمت.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة موسسة البعثة- قم، مقدمه تهران: بنیاد بعثت.
- بینا، محسن. (۱۳۷۸)، *مقامات معنوی*، اصفهان: مؤلف.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶)، *شمس الوحی تبریزی*، قم: اسراء.
- ---------- . (۱۳۷۷)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم: اسراء.
- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۸۳)، *مکتب‌های عرفانی*، تهران: کومش.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۳)، *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیرکبیر.
- ----------. (۱۳۶۳)، *دنبالهٔ جست‌وجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- سبزواری، محمد.(۱۳۷۲)، *جامع الاخبار او معارج الیقین فی اصول‌الدین*، قم: موسسه آل‌بیت لاحیاء التراث.
- شقیق بلخی.(۱۳۶۶)، «رساله آداب العبادات»، *مجله معارف*، دوره ۴، ش۱،ص۱۰۷.
- شهید ثانی، زین‌الدین. (۱۳۷۷)، *شرح مصباح الشریعه*، مترجم و شارح، عبدالرزاق گیلانی، محقق و مصحح: خوانساری، تهران:پیام حق.
- شووان، فریتیوف. (۱۳۸۱)، *گوهر و صدف عرفان اسلامی*، تهران: سهروردی.
- شیخ صدوق، ابن بابویه قمی، محمد. (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی نجفی، مهدی. (۱۳۷۰)، *رساله منسوب به بحرالعلوم*، تهران: حکمت.
- طوسی، نصیرالدین.(۱۳۶۱)، *اوصاف الاشراف*، مشهد : امام.
- عجلونی، اسماعیل. (۲۰۰۰م)، *کشف الخفاء*، بیروت: المکتب العصریه.
- فیض کاشانی، محسن. (۱۹۹۷)، *زاد السالک*، شارح میرجلال المحدث، بیروت: دار الصفوه.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

- ----------. (۲۰۰۵)، *الکلمات المکنونه*، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۲)، *منازل السائرین*، قم: بیدار.
- کلینی، محمد. (۱۳۸۳)، *الکافی*، تهران: اسوه.
- لینگز، مارتین. (۱۳۷۸)، *عارفی از الجزائر*، نصرالله، پورجوادی، تهران: هرمس.
- مایل هروی، نجیب. (۱۳۸۱)، این برگ‌های پیر، تهران: نی.
- مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۲)، *بحارالانوار*، قم: دارالکتاب الاسلامیه.
- محدث، جلال‌الدین. (۱۳۷۶)، *شرح رسالهٔ زاد السالک*، از ملا محسن فیض کاشانی، بیروت: دارالصفوه.
- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۶۳)، *میزان الحکمه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- مدرس هاشمی، آقا میر سید حسن. (۱۳۸۲)، *شرح رساله سیروسلوک منسوب به آقامحمد بیدآبادی*، اصفهان: کانون پژوهش.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰)، *شرح مصباح الشریعه*، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- مکی، ابوطالب محمد. (۱۹۸۵م)، *قوت القلوب فی معاملة المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید*، قاهره: الانوار المحمدیه.
- نوری، حسین‌بن‌محمدتقی.(۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل*، التراث: موسسه آل البیت لاحیاء.
- نیریزی، قطب‌الدین محمد. (۱۳۸۳)، *قصیده عشقیه در حقیقت عشق الاهی*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]